

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

بررسی معنای لغوی و اصطلاحی «معاطات»

کلام صاحب جواهر(ره) را بعنوان شروع بحث معاطات ذکر کردیم و عبارتی که از شیخ مفید(ره) بود و ایشان بیان کرده بودند را مورد بحث قرار دادیم.

معاطات در لغت: کلمه «معاطات»، لفظی است که در هیچ يك از متون روایی وارد نشده، و در هیچ آیه و روایتی کلمه «معاطات» نیامده است، بلکه تعبیری است که عمدتاً در السنه فقهاء آمده است. «معاطات» از باب مفاعله است، و در لغت به مطلق تعاطی گفته می‌شود. اگر اعطاء من الطرفين شد؛ اعطاء در مقابل اعطاء شد؛ به آن معاطات می‌گویند. در لغت، هیچ قصد معاوضه یا قصد ملکیت در معنای معاطات لغوی مأخوذ نیست.

معاطات در اصطلاح: شیخ انصاری(اعلی الله مقامه الشریف) می‌فرماید جماعتی از فقهاء از جمله محقق ثانی(قدّه) در شرح ارشاد، شهید(ره) در کتاب روضه، و مرحوم سیّد طباطبایی(رض) در کتاب ریاض، معاطات را اینطور تفسیر کرده‌اند «أن يعطى كل من اثنين عوض عما يأخذه من الاخر»؛ اگر دو نفر هر کدام چیزی را بعنوان عوض آنچه که از دیگری اخذ می‌کنند اعطا کنند، بایع اعطا می‌کند بعنوان آن عوضی که از مشتری می‌گیرد، و مشتری اعطا می‌کند بعنوان آن عوضی که از بایع می‌گیرد، به این معاطات می‌گویند. ظاهر عبارت شیخ انصاری(ره) هم این است که همین تفسیر را پذیرفته‌اند و بعد وارد اقسام معاطات شده‌اند.

بررسی معنای اصطلاحی «معاطات»

اکنون به بررسی معنای اصطلاحی معاطات می‌پردازیم - و لو اینکه بعداً آن شالله در بحث تنبیهات معاطات مفصل بیان می‌کنیم که آیا إعطاء من الطرفين لازم است یا إعطاء من جانب واحد هم کافی است یا اصلاً إعطاء هم لازم نیست - و مقداری روی این تفسیری که بنا به فرموده مرحوم شیخ(ره)؛ جماعتی از فقهاء این تفسیر را ذکر کرده‌اند «أن يعطى كل من اثنين عوضاً عما يأخذه من الاخر» بحث می‌کنیم.

فرمایش محقق اصفهانی(ره)

محقق اصفهانی(ره) - حاشیه مکاسب، چاپ جدید، ج 1، ص 95- فرموده است در این تعریف، مسامحه واضحی است و مقصود هم روشن است. در بیان مسامحه می‌فرمایند ما می‌خواهیم آن معاطاتی که بعنوان بیع واقع می‌شود را تعریف کنیم، آن معاطاتی که تصحیح آن تقع بیعاً، که به آن معاطات بیعی می‌گوییم. فرموده‌اند «فیه مسامحة واضحة، إذ المعاطة التي يمكن أن تصحح بيعا لا يعقل أن يكون كلا طرفيها إعطاء بعنوان العوضية، بل لابد من أن يكون أحد طرفيها إعطاء بعوض، لا كلا من طرفيها إعطاء عوضاً، و لا إعطاء بعوض و المقصود واضح»؛ در این تفسیر گفتیم، «أن يعطيه كل من اثنين عوضاً عن ما يأخذه من الآخر» یعنی هم بایع اعطا می‌کند بعنوان العوضية و هم مشتری اعطا می‌کند بعنوان العوضية، مرحوم اصفهانی(ره) می‌فرمایند در بیع، چنین چیزی نداریم، بلکه در بیع؛ یا ثمن عوض است یا مثن عوض است.

نمی‌شود بگوئیم هم ثمن عوض است و هم مثن عوض است. اگر مثن اعطا می‌شود، ثمن می‌شود بعنوان العوضية، وقتی مشتری دارد ثمن را اعطا می‌کند دیگر مثن را بعنوان العوضية اخذ نمی‌کند. در معاطات بیعی، اعطا دو نفر بعنوان العوضية نیست. بله، هم این دارد جنس را اعطا می‌کند و هم مشتری دارد ثمن را اعطا می‌کند، اما یکی از آنها عنوان عوضیت را دارد، بایع که مبیع را اعطا می‌کند، ثمن را بعنوان عوضیه می‌گیرد. دیگر نمی‌توانیم بگوئیم مشتری هم وقتی ثمن را می‌دهد مبیع را بعنوان عوضیت اخذ می‌کند. لذا محقق اصفهانی(ره) می‌فرماید یکی از دو طرفش باید اعطاء به عوض باشد. لذا می‌فرمایند در این تفسیر يك مسامحه واضحی وجود دارد.

فرمایش محقق ایروانی(ره)

محقق ایروانی(ره) - حاشیه مکاسب، ج 2، ص 37- اصلاً برای معاطات معنای دیگری ذکر کرده و گفته در معاطاتی که محل بحث ماست، مراد از معاطات؛ یعنی «معاطة التي هي فاقدة للصيغة الصحيحة» است؛ «معاطات، معامله‌ای است که دارای صیغه صحیح نباشد»، و اصلاً در آن تعبیر إعطا یا عطا هم نیاورده است. خود ایشان هم تصریح کرده که ما در تعریف معاطات اصلاً عطا را نمی‌آوریم، چه رسد به اینکه «إعطا من الجانبين» را ذکر کنیم. می‌گوییم به چه معاطات می‌گویید؟ می‌گوید معاطات همه شرایط بیع را دارد، فقط يك چیز کم دارد و آن صیغه و الفاظ معتبر است.

در نتیجه اگر معامله‌ای با الفاظ واقع شود منتها الفاظ غیر صحیح باشد، باز هم روی این تفسیر، معاطات می‌شود. اگر عطایی هم باشد، «إعطا من جانب واحد» یا «إعطا من الجانبين» باشد، آنها به طریق اولی عنوان معاطات را دارد. تعبیر ایشان این است «لا یعنون بالمعاطة ما اشتمل على العطاء فضلا عن أن يكون ذلك من الجانبين و إنما يريدون بالمعاطة كل معاملة لم تكن بالصيغة المشتملة على شرائط الإيجاب و القبول حصلت تلك المعاملة بالتعاطي للعوضين أو حصلت بإنشاء المعاملة بالألفاظ الفاقدة للشرائط» □

که ما اگر اینطور معنا کردیم، اصلاً معنای اصطلاحی کاملاً در بعضی از مصادیق، با معنای لغوی تباین پیدا می‌کند. و اگر بگوئیم معاطات یعنی «معامله فاقد صیغه صحیح»، در نتیجه «معامله واجد صیغه باطل» نیز معاطات می‌باشد. دقت کنید! این دو گونه طرز فکر است؛ يك نوع این است که جماعتی از فقهاء این قدر دائره معاطات را محدود کرده‌اند که می‌گویند «إعطاء كل من الاثنین عوضاً عما يأخذه من الآخر»؛ که إعطا طرفینی را معتبر دانسته‌اند، درست در نقطه مقابل کسی مثل محقق ایروانی(ره) که می‌فرماید در آن اصلاً عطا و إعطا معتبر نیست بلکه اگر الفاظ فاقد صحة هم باشد، اینجا نیز در اصطلاح فقهاء به آن معاطات می‌گویند.

نقد اول استاد بر فرمایش محقق ابروانی(ره)

به نظر می‌رسد هر دو تعریف، محل مناقشه است. - و لو اینکه عرض کردیم إن شاء الله بعد از بررسی ادله صحت معاطات، ادله لزوم و نیز ملزومات معاطات، به بحث تنبیهات معاطات می‌پردازیم و در تنبیه دوم این مطلب وجود دارد که آیا این کسی که می‌رود نانوائی، پول را می‌گذارد، نان را بر می‌دارد و می‌رود، و اصلاً اعطایی وجود ندارد و به کسی چیزی را اعطا نکرده است، آیا این عنوان معاطات را دارد یا خیر؟- اما در اینجا اجمالاً می‌خواهیم عرض کنیم، نکته‌ای که در باب معاطات اصطلاحی وجود دارد این است که در اصطلاح، معاطات آن است که عنوان فعل را داشته باشد، یعنی معاطات آن است که يك سببی برای تحقق معامله‌ای من الاسباب الفعلیه باید عنوان فعل را داشته باشد تا بتوانیم بگوییم این عنوان معاطات را دارد.

به نظر می‌رسد بهترین بیان را امام(رض) - کتاب البیع، ج 1، ص 87- دارند که می‌فرمایند «المعاطاة بقول مطلق هي الأفعال التي هي أسباب لإنشاء معاملة»؛ روی این نکته توجه فرموده‌اند که مجرد لفظ فاقد شرایط، نمی‌تواند معاطات باشد، بلکه این می‌شود عقد باطل. اصلاً لازمه کلام محقق ابروانی(رض) این است که ما در معاملاتی که با الفاظ خوانده می‌شود، معامله باطل نداشته باشیم و بگوییم اگر الفاظ را صحیح خواندیم، عنوان عقد بالصیغه را دارد، اگر همین الفاظ را باطل خواندیم، معامله صحیح است اما معاطاتی است.

لازمه کلام ایشان این است که در بیع اگر کسی گفت «بعث»، مشتری هم گفت «اشتریت» این عقد صحیح تام است، اما اگر یکی از این دو ایجاب یا قبول را اشتباه بخوانند، باید بگوییم بله معامله صحیح است، اما عنوان معاطات را دارد. اشکالش این است که ما «عقد باطل» نداریم.

این را خواهیم بعنوان اشکال به ابروانی(ره) بگوییم یا بعنوان مبعده؛ که ما بگوییم شما طوری معاطات را تفسیر می‌کنید که تمام عقودی که از حیث ایجاب و قبول فاسد است، صحیح شود. پس يك اشکال به مرحوم ابروانی(ره) همین است - که عرض کردم این را می‌توانید بعنوان اشکال یا استبعاد قرار دهید- اگر معاطات را اینطور معنا کنیم، لازمه‌اش این است که تمام عقودی که از حیث ایجاب و قبول فاسد است و فرضاً بقیه شرایط را دارد، باید ملتزم شویم عقد صحیح است اما معاطاتی است. و هذا لا يمكن الالتزام به . بالاخره در فقه مواردی داریم که انسان نمی‌تواند دلیل قطعی بر بطلانش بیاورد.

نقد دوم استاد

اشکال دوم این است که بالاخره در معاطات، «فعل» دخالت دارد. معاطات را ما يك انشاء فعلی می‌دانیم، یعنی بوسیله فعل، ملکیت را برای طرفین انشاء می‌کنیم. پس باید در تعریف آن مسأله فعل مطرح باشد، لذا امام(ره) چنین تعبیر می‌کنند «هي الأفعال التي هي أسباب لإنشاء معاملة»؛ افعالی است که سبب برای انشاء معامله است. در نتیجه می‌خواهد در آن تعاطی باشد یا نه، إعطا من جانب و اخذ من جانب آخر باشد یا نه، در باب بیع سلم که الان پول را می‌دهد و جنس را بعداً تحویل می‌گیرد، الان که پول را می‌دهد بیع محقق شد، الان که مثنی وجود ندارد، مثنی را بعداً باید تحویل دهد، یا در باب بیع نسیه که بایع الان جنس را به مشتری می‌دهد و پول را دو ماه دیگر می‌گیرد، معامله الان محقق شد، پس ما موردی را داریم که تعاطی نیست و إعطا من جانب واحد است، لذا تمام اینها عنوان معاطات را دارد.

اقسام معاطات

بعد از اینکه تفسیر اجمالی معاطات روشن شد، مرحوم شیخ(قده) به اقسام معاطات پرداخته‌اند. شیخ(قده) می‌فرماید که در معاطات، یا طرفین «قصد اباحه» دارند و یا «قصد تمليك» دارند.

نقد استاد بر تقسیم مرحوم شیخ(قده)

اینجا اولین نکته این است که ما اگر معاطات را در خصوص معاطات بیعی بگیریم، در معاطات بیعی می‌گوییم کمبود معاطات بیعی این است که فقط همان ایجاب و قبول را ندارد، اما بقیه خصوصیات بیع را دارد. در معامله بیعی، قصد طرفین؛ «تمليك» است. پس اگر قصد دارید معاطات بیعی را اینجا در کتاب البیع بیان کنید، این دو قسم وجود ندارد، بلکه در معاطات بیعی فقط يك قسم است و آن هم قصد تمليك است. در اینجا از مرحوم شیخ(ره) سؤال می‌کنیم که شما کل معاطات را می‌خواهید بگویید؛ معاطات سواء فی البیع أو فی غیر البیع؛ اگر مرادتان این باشد که همه جا این چنین است که درست نیست، اگر کسی قایل شد به اینکه معاطات در عاریه هم جاری است، در عاریه که قصد تمليك وجود ندارد.

اگر کسی قایل شد به اینکه معاطات در نکاح جاری است، در نکاح که قصد تمليك وجود ندارد، در نکاح قصد اباحه هم وجود ندارد، بلکه در آنجا چیز دیگری است. پس اشکالی که اینجا بر مرحوم شیخ(ره) است این است که شیخ بعد از تفسیر معاطات فرموده است که یا قصد اباحه است یا قصد تمليك. اشکال این است که اگر مرادتان خصوص معاطات بیعی است، در معاطات بیعی فقط باید قصد تمليك باشد، چون در خود بیع، فقط قصد تمليك است و معاطات بیعی یعنی آنچه که جای بیع است و فقط شرایط صیغه را ندارد.

اگر مرادتان مطلق العقود است، در مطلق العقود که بیش از اینها باید باشد، در بعضی از موارد تمليك نیست، در بعضی از موارد تمليك معنا ندارد، مثل نکاح، یا مثل طلاق - اگر در ایقاعات هم کسی بگوید معاطات جریان دارد - که می‌گوییم آیا شمای شیخ(ره) می‌توانید بگویید معاطات در طلاق إما ان يكون بقصد الاباحه او بقصد التمليك؟ خیر، نمی‌توانید چنین بگویید. پس این تقسیمی که شما در اینجا عنوان فرمودید، تقسیم درستی نیست.

صاحب جواهر(قده) در جلد 22، دو وجه دیگر را برای معاطات ذکر کرده است. محقق خوئی(ره) در مصباح الفقاهة به ایشان اشکال کرده، اینها را ملاحظه فرمایید.

و صل الله علی سیدنا محمد وآله اجمعین.